



نکته و تست ادبیات و زبان فارسی - دکتر هامون سبطی - آموزش آرایه‌های ادبی

تشبیه

- ۱ - جایی روم که نقد وفا را خرد کسی / نام متاع من به زبان آورد کسی
 - ۲ - اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام / خارم ولی به سایه‌ی گل آرمیده‌ام
 - ۳ - با نگره‌ی حاجت شمشیر نیست / حمله همی آری و دل می‌بری
 - ۴ - شنیدم بهرام گور روزی به شکار بیرون رفت . ابری برآمد تیره‌تر از شب انتظار مشتاقان و ریزان‌تر از دیده‌ی عاشقان بر فراق یار . آتش برق در پنبه‌ی ابر افتاد و مشعل آفتاب فرومرد .
- تست - در تمام گزینه‌های زیر به جز آرایه‌ی تشبیه وجود دارد.
- (۱) شمعیم و خوانده‌ایم خط سرنوشت خویش تا دل شب سخن از سلسله‌ی موی تو بود
 - (۲) تو به سینه ز آتش دل همه دود آه داری (۴) چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

استعاره‌ی مصرحه

- ۱ - خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تا کی / سپر انداخت عقل از دست ناوک‌های خونریز
- ۲ - یا رب که ز چشم زخم دوران هرگز / دردی نرسد نرگس بیمار ورا
- ۳ - تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من / هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود
- ۴ - دل آینه‌ی صورت غیب است ولیکن / شرط است که بر آینه زنگار نباشد
- ۵ - مشک تو بجوشید بتا ز آتش رویت / یک قطره چکید از وی و شد نادره خالی

تست - در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی واژه‌ای در معنای استعاره‌ی به کار رفته‌است.

- (۱) با یاد نرگست سر سودایی از ملال / همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم
- (۲) یاد باد آن که چو یاقوتِ قدح خنده زدی / در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود
- (۳) بگفتا دوری از مه نیست در خور / بگفت آشفته از مه دور بهتر
- (۴) مه طاسک گردن سمندت / شب طره‌ی پرچم سیاهت

استعاره‌ی مکنیه

- ۱ - با چشمان عاشق بیا / تا جهان را تلاوت کنیم
- ۲ - گفت به صحرا شدم عشق باریده‌بود و زمین تر شده .
- ۳ - تو را از کنگره‌ی عرش می‌زنند صغیر / ندانمت که در این دامگه چه افتاده‌است
- ۴ - غم چو در سینه لنگر اندازد / دیده در موج خون دراندازد.
- ۵ - بازید بسطامی، یک شب در خلوت‌خانه‌ی مکاشفات، کمند شوق را بر کنگره‌ی کبریایی او انداخت و آتش عشق را در نهاد خود برافروخت.



مجاز

- ۱ - سلطان مصر خراج از آن شهر برداشت.
- ۲ - دیده‌ها همه بر خاک و سخن‌ها همه از خاک.
- ۳ - کلاس ما در ارسی قشنگی جای داشت . خانه‌ی مدرسه از ساختمان‌های اعیانی قدیم بود .
- ۴ - به خون حنجرم خنجر بیالاید سحرگاهی / به قصد خون به بالین هنرمندی دگر تازد
- ۵ - بترس از جهان‌دار یزدان پاک / خرد را مکن با دل اندر مفاک

تست - در کدام گزینه مجاز دیده نمی‌شود؟

- (۱) به حرص ار شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد واستسقا
- (۲) بشد تیز ره‌ام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر
- (۳) از خدنگ آه عالم‌سوز ما غافل مباش
- (۴) آغا محمد خان صاحب این تخت شهر کرمان را خراب کردو ماگریه نکردیم .

کنایه

- ۱ - دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حال و درماندگی
- ۲ - خدا آن ملتی را سروری داد / که تقدیرش به دست خویش بنوشت
- ۳ - تهمتن به قلب اندر آمد نخست / زمین را به خون دلیران بشست
- ۴ - وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم.
- ۵ - سال جلوس فتحعلی شاه متولد شده و بی عینک قرآن می‌خواند .

تست - در تمام گزینه‌ها، به جز آرایه‌ی کنایه به چشم می‌خورد.

- (۱) تو قلب سپه را به آیین بدار / من اکنون پیاده کنم کارزار
- (۲) بر آستان جانان گر سر توان نهادن / گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
- (۳) همه خاک دارند بالین و خشت / خُنک آن که جز تخم نیکی نکشت
- (۴) با ساروان بگویند احوال آب چشمم / تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

تضاد و متناقض‌نما

- ۱ - این قصه‌ی عجب شنو از بخت واژگون / ما را بکشت یار به انفاس عیسوی
- ۲ - ای بسا در حقه‌ی جان غیورانت که هست / نعره‌های سربه‌مهر از درد بی‌فریاد تو
- ۳ - خیمه‌ی انس مزین بر در این کهنه رباط / که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است
- ۴ - از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

تست - در کدام گزینه آرایه‌ی پارادوکس دیده نمی‌شود؟

- (۱) ای همه انصاف‌جویان بنده‌ی بیداد تو
- (۲) از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است
- (۳) این چراغ ذوقم از باد سحر روشن شود
- (۴) در خامشی‌ها قامت فریاد بسته



ایهام تناسب

- ۱ - به دست کرم آب دریا ببرد / به رفعت محل ثریا ببرد
- ۲ - کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- ۳ - کام من از آن کنج دهان هیچ ندادند / جز رنجم از آن گنج نهران هیچ ندادند
- ۴ - همگنان خاموش / گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش
- ۵ - تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او / زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
- ۶ - کور شد این دل فتاد در چه تاریک غم / باد از این کورتر گر نگران تو نیست

حسن تعلیل

- ۱ - باد گل‌ها را پریشان می‌کند هر صبحدم / زان پریشانی مگر بر روی آب افتاد چین
- ۲ - بشکن دل بی‌نوی ما را ای عشق / این ساز شکسته‌اش خوش‌آهنگ تر است
- ۳ - مرا نصیب غم آمد به شادی همه عالم / چرا که از همه عالم محبت تو گزیدم
- ۴ - بازمستان دل از آن گیسوی مشکین حافظ / ز آن که دیوانه همان به که بود اندر بند

تست - در تمام گزینه‌های زیر، به جز آرایه‌ی «حسن تعلیل» پدید آمده‌است.

- ۱) چاه از آن زمان که تو در او گریستی جوشان است.
- ۲) شعر سپید من روسیاه ماند / که در فضای تو به بی‌وزنی افتاد.
- ۳) گفتمش سلسله‌ی زلف بتان از پی چیست ؟ / گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد
- ۴) شعر دانی چیست مرواریدی از دریای عقل / شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت

تمثیل و اسلوب معادله

- ۱ - از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
- ۲ - امیدوار بود آدمی به خیر کسان / مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان
- ۳ - کینه می‌یابد رواج از سردمهری‌های دهر / آبروی آتش افزون از زمستان می‌شود
- ۴ - آدمی را زبان فضحیه کند / جوز بی‌مغز را سبکباری
- ۵ - تا کی در انتظار قیامت توان نشست / برخیز تا هزار قیامت به پا کنی

تست - در کدام گزینه «اسلوب معادله» برقرار است؟

- ۱) شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند
- ۲) کند هم‌صحبت بد در نظرها خوار نیکان را / پر طاووس را پا آرد از زبندگی بیرون
- ۳) می‌رسد هر دم مرا از چرخ آزاری جدا / می‌خلد در دیده‌ی من هر نفس خاری جدا
- ۴) سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد / که در آب مرده بهتر که در آرزوی آبی



تشخیص

- ۱ - به امید آن که شاید برسد به خاک پایت / چه پیام‌ها سپردم همه سوز دل صبا را
- ۲ - من آن تخته پاره‌ام که بی خودانه سیلی خور اقیانوسم .
- ۳ - شاهد که در میان نبود شمع گو بمیر / چون هست اگر چراغ نباشد منور است
- ۴ - قصه می‌گوید که بی شک می‌توانست او اگر می‌خواست .

دانشگاه اردبیل